در تاریخ ۰۴ مهر ۱۳۹۷
كتاب الحج (بحث استطاعت)

جلسه 2

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

نكاتی پيرامون آيه شريفه «و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلا»[1] ذكر شد و گفتيم كه بايد ديد مستفاد از اين آيه شريفه چيست؟ اولين نكته اين كه آيه می‌فرمايد: «من استطاع إليه سبيلا»، سبيل يعنی راه، «استطاع» يعنی «قَدِرَ»، يعنی كسی كه قدرت راه به بيت را دارد كه اين معنای اجمالی‌اش است؛ يعنی «قدرَ على الوصول إلى البيت»، آيه می‌فرمايد حج واجب است برای «من استطاع إليه سبيلاً»؛ يعنی برای كسی كه امكان وصول به بيت را دارد.

بررسی واژه «سبيل» در قرآن

اينجا مناسب است كه اين اشاره را كنيم در قرآن كلمه سبيل موارد زيادی استعمال شده و معانی متعددی هم از آن اراده شده است. اصل راه، تقريباً يك معنای مسلم و قدر مشترك بين همه اينهاست منتهی گاهی اوقات راه حسی اراده شده مثل همين آيه، «من استطاع إليه سبيلاً» يعنی اين سبيل حسی مراد است.

«سبيل معنوی» در قرآن

گاهی اوقات سبيل معنوی اراده شده است مثل آيات ذيل:

1. «لَمْ يكُنِ اللَّهُ لِيغْفِرَ لَهُمْ وَ لاَ لِيهْدِيهُمْ سَبِيلاً »[2]

2. «وَ إِنْ يرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لاَ يتَّخِذُوهُ سَبِيلاً وَ إِنْ يرَوْا سَبِيلَ الغَى يتَّخِذُوهُ سَبِيلاً»[3]؛ سبيل به رشد اضافه شده و اين سبيل يعنی همان راه منتهی راه معنوی مراد است، اگر راه رشد را پيدا كنند، آن را به عنوان راه خودشان قرار نمی‌دهند و اگر راه گمراهی را پيدا كنند آن را راه خودشان قرار می‌دهند.

3. «انْظُرْ كَيفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلاَ يسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً »[4]

4. «وَ لَنْ يجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً»[5]؛ در اين آيه سبيل به معنای راهی است كه موجب سلطه و سلطنت است، منتهی مراد راه حسی نيست و راه معنوی هم به آن معنا نيست، بلكه مراد از راه كنايه از سلطنت است، خدای تبارك و تعالی برای كافرين بر ضرر مؤمنين سلطه‌ای را قرار نداده است.

5. «لَيسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَ لاَ عَلَى الْمَرْضَى وَ لاَ عَلَى الَّذِينَ لاَ يجِدُونَ مَا ينْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»[6]، سبيل در اين آيه نيز به همان معناى راه است منتهى اگر كسى آمد نيكى كرد و در اثر اين نيكى كردن خسارتى را به ديگرى وارد كرد ضامن نيست. مثلاً مى‌گوئيم وكيل يكى از مصاديق محسن است. لذا اين رواياتى كه مى‌گويد: «الوكيل لا يضمن»، اين از مصاديق «ما على المحسنين من سبيل» است، سبيل به معناى سلطنت؛ يعنى بر عهده او ضمان و حكمى باشد.

نكته شايان ذكر آن كه در گذشته مكرر گفتيم در قرآن اين مطلب كه اگر يك لفظى در آيه‌اى به يك معنا آمده پس در تمام آيات ديگر به آن معنا مى‌آيد، سخن اشتباهى است و اصلاً بر خلاف روش قرآن است. به عنوان مثال كلمه «فتنه» در آيه: «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ »[7]، به معناى شرك است و اصلاً در بحث جهاد ابتدايى وقتى خداى تبارك و تعالى مى‌فرمايد مقاتله كنيد با كفار «حتى لا تكون فتنة»، به معناى شرك است؛ يعنى شرك روى زمين نباشد و دين حاكم در زمين دين توحيدى و الهى باشد. در جاى ديگر دارد: «وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»[8]، جاى ديگر دارد: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلاَدُكُمْ فِتْنَةٌ»[9]. بنابراين كلمه «فتنه» در هر جا معناى خود را دارد و در همه جا به معناى شرک نيست.

بنابراين، قرآن لفظى را در مواردى استعمال مى‌كند اما ممكن است در هر موردى يك معنايى داشته باشد البته گاهى اوقات يك محققى قدر جامعى بين اين معانى مى‌خواهد درست كند كه آنها هم با تكلف درست مى‌شود؛ چرا كه مثلاً بين فتنه‌اى كه به معناى شرك است با فتنه‌اى كه به معناى توطئه عليه مسلمان‌هاست، ببينيد چه ارتباطى بين‌شان وجود دارد؟! نمى‌شود ارتباطى بين اينها ايجاد كند، يا كلمه «حرج» داراى معانى مختلفى است.

بدين‌سان، اينجا سبيل يعنى راه، منتهى تنها جايى كه سبيل به معناى راه حسى استعمال شده همين آيه است، خدا مى‌فرمايد كسى كه قدرت راه به سوى بيت را دارد، استطاعت سبيلى يعنى امكان الوصول إلى البيت را دارد، حج بر او واجب است.

اقسام استطاعت در واژگان فقيهان

استطاعت در كلمات فقها به سه دسته تقسيم شده است:

1. استطاعت عقلى
2. استطاعت عرفى
3. استطاعت شرعى

استطاعت عقلى: يعنى همان قدرت عقلى؛ يعنى اين كه انسان بر يك عملى قدرت داشته باشد، استطاعت عقلى در مقابلش عجز است عقلاً، انسان عاجز است مثل اين كه يك انسان نمى‌تواند طيران در هوا پيدا كند و عقلاً مقدور نيست. مثال ديگر آن كه يك سنگ ده تُنى را عقل مى‌گويد شما كه وزنت 80 كيلو است قدرت نداريد برداريد؛ چون عقل به شما مى‌گويد آن قدرتى كه مى‌خواهد اين را بردارد بايد چيزى فوق اين باشد. به بيان ديگر در استطاعت عقلى، عقل مى‌گويد بايد بين فاعل و فعل يك سنخيتى باشد.

استطاعت عرفى: يعنى عرف بگويد توان انجام اين كار را دارد. فارق بين قدرت عقلى و قدرت عرفى آن است كه در قدرت عقلى اگر فعل براى انسان مشقّت هم داشته باشد با مشقت من اگر بخواهم اين فرش را از اينجا جمع كنم خيلى مشقت برايم دارد ولى عقل مى‌گويد تو قدرت دارى و عاجز نيستى، اما عرف جايى كه يك فعلى براى انسان حرجى باشد و مشقت داشته باشد مى‌گويد قدرت بر او ندارى.

مثال دیگر آن که الآن به شما می‌گویند از قم تا تهران پیاده برویم عقلاً قدرتِ رفتن دارید ولی عرف می‌گوید (مخصوصاً کسی مریض هم باشد) استطاعت و قدرت آن را ندارید، اگر گفتید من قدرت ندارم نمی‌گویند شما تجوّز گویی کردید، عرف فعلی را مقدور می‌داند که برای انسان و برای فاعل حرجی نباشد، این فرق میان قدرت عقلی و قدرت عرفی، یا استطاعت عقلی و استطاعت عرفی.

استطاعت شرعی: (که گاهی اوقات از آن تعبیر به قدرت شرعی می‌کنند) یعنی آنچه شارع در حج معتبر می‌داند، شارع می‌گوید زاد و راحله باید داشته باشی (زاد یعنی خرج بین راه، خورد و خوراك‌تان، راحله یعنی مرکب)، باید نفقه عیال و بچه‌ها را داشته باشید، باید وقتی برمی‌گردید رجوع به کفایت داشته باشید (که این محل بحث است)، مجموعه شرایطی که در استطاعت است، استطاعت مالی، بدنی، زمانی، طریقی. این چهار نوع استطاعت را مجموعاً تعبیر می‌کنیم به استطاعت شرعیه.

نکته قابل توجه آن که در اصول یك قدرت شرعی در مقابل قدرت عقلی داریم، ولی آنچه در اصول مطرح می‌کنیم آن ارتباط به ما نحن فیه ندارد، در آنجا می‌گوئیم قدرت شرعی در مقابل قدرت عقلی، می‌گوئیم قدرت عقلی قدرت بر انجام فعل است اما دخیل در ملاك نیست. محقق نائینی(قدس سره) درباره قدرت شرعی (که از ابداعات ایشان است) می‌گوید: «ما یستفاد باعتبارها من الخطاب و یکون دخیلاً فی الملاك»؛ اگر شرط بودن یك قدرتی از خطاب به دست آمده و دلیلش عقل نباشد، در ملاك دخالت دارد و مرحوم نائینی تعبیر به قدرت شرعیه می‌کند. لیکن ما در اینجا وقتی مسئله استطاعت شرعیه را مطرح می‌کنیم کاری به قدرت شرعیه ندارد. استطاعت شرعیه یعنی آنچه غیر از استطاعت عقلی و عرفی است و یك خصوصیاتی را شرع در استطاعت معتبر کرده است.

چیستی استطاعت در آیه

پس از روشن شدن این مطلب، حال بحث در این است که آیا این «من استطاع إلیه سبیلا» همان استطاعت عقلی را شارع می‌خواهد بیان کند یا عرفی و یا شرعی را؟ سه دیدگاه در این‌باره وجود دارد:

1. استطاعت عقلی که دیدگاه محقق خویی(قدس سره) و مرحوم شاهرودی است. این دو محقق بزرگوار می‌گویند این آیه شریفه ارشاد به همان قدرت عقلیه است و از آیه زائد بر قدرت عقلیه و استطاعت عقلیه چیزی فهمیده نمی‌شود.

2. مراد استطاعت عرفی و قدرت عرفی است، «من استطاع إلیه سبیلاً» یعنی «من استطاع عرفاً»، مرحوم والد ما و مرحوم روحانی در المرتقی این دیدگاه را پذیرفته‌اند.

3. استطاعت شرعی مراد است.

دیدگاه نخست پیرامون استطاعت در آیه: قدرت عقلیه

محقق خویی[10] و محقق شاهرودی[11] می‌فرمایند: این «من استطاع إلیه سبیلا» همان شرطیت قدرتی است که در همه تکالیف معتبر است؛ یعنی شارع در باب حج ارشاد کرده به همان شرطیتی که قدرت عقل آن را ادراك می‌کند، در نتیجه ما در آیه چیز دیگری نداریم و آیه همین را بیان می‌کند و ارشاد به حکم عقل است.

حال باید دید که آیا آیه شریفه «من استطاع إلیه سبیلا» همان قدرت عقلیه را بیان کرده و ارشاد به حکم عقل است یا این که آیه اصلاً به این نظری ندارد؟ اولین نکته آن است که آیه اصلاً کاری به خود حج ندارد. شما که می‌فرمایید آیه ارشاد کرده به یك

شرطی که در همه واجبات موجود است، صحیح نیست؛ چرا که آیه کاری به خود فعل ندارد، بلکه آیه مقدمه‌اش را مطرح کرده و می‌فرماید: «من استطاع إلیه سبیلا»؛ کسی که استطاعت راه به سوی بیت را دارد. آنچه که عقل ادراك می‌کند می‌گوید اگر یك فعلی متعلق تکلیف قرار گرفت، مکلف باید قادر بر آن باشد و تکلیف «بما لا یطاق قبیحٌ»، این «ما لا یطاق» خود آن فعل است، اما اینجا در ذیل آیه کاری به خود حج ندارد.

ممکن است در جواب گفته شود: فرقی نمی‌کند چه خود فعل و چه مقدمات فعل، عقل می‌گوید اگر مولا یك فعلی را واجب کرد قدرت هم بر خود فعل و هم بر مقدمات فعل لازم است. در نتیجه این که اینجا شارع می‌گوید: «من استطاع إلیه سبیلا» درست است مربوط به مقدمه حج است، ولی ما به شما می‌گوئیم عقل که می‌گوید قدرت شرط است چه بر خود فعل و چه بر مقدمات و این یک امر روشنی است.

در بحث مقدمه واجب می‌گوئید اگر یك فعلی واجب بود عقل می‌گوید مقدمه‌اش هم مسلماً واجب است، وجوب عقلی مقدمه را همه قبول دارند، در آنجا نزاع در وجوب شرعی مقدمه است وگرنه وجوب عقلی مقدمه را همه قبول دارند. پس عقل شرطیت قدرت را برای فعل و مقدمات فعل لازم می‌داند، پس بگوئیم چه اشکالی دارد شارع که فرموده: «من استطاع إلیه سبیلا»، اینجا اشاره به مقدمات دارد، باز ارشاد به همان حکم عقل است.

در ردّ این پاسخ می‌گوئیم در صدر آیه آمده: «لله علی الناس حج البیت»، اگر ما بودیم و همین مقدار و شارع «من استطاع إلیه سبیلا» را نمی‌فرمود اینجا می‌گفتیم عقل می‌گوید این هم مثل بقیه تکالیف است، حج را شما باید انجام بدهید و اگر مقدماتی هم داشته باشد عقل می‌گوید این مقدمات را باید انجام بدهید و عقل همه را بیان می‌کرد، مثل این که شارع می‌فرمود: «اقم الصلاة»، می‌گفتیم عقل می‌گوید این صلاة اگر مقدماتی هم دارد باید انجام بدهی.

لیکن عبارت: «من استطاع إلیه سبیلاً» ظهور در یك حکم تأسیسی دارد نه حکم تأکیدی، ما اگر بخواهیم کلام مرحوم خوئی و مرحوم شاهرودی را بپذیریم، باید بگوییم «من استطاع إلیه سبیلا» تأکید است، یك مطلبی که قبل ذکر شده، مشخص هم هست که باید قدرت عقلی بر مقدمات هم باشد، اما شارع دوباره می‌گوید «من استطاع إلیه سبیلاً» و تأکید می‌کند و این خلاف است. اگر ما شك کنیم که این قید «من استطاع إلیه سبیلا» آیا قیدی است تأسیسی یا قیدی تأکیدی است، ظهور در تأسیسیت دارد، ما اگر حمل کنیم بر قدرت عقلیه به این معناست که این یك قید تأسیسی نباشد.

دیدگاه دوم: استطاعت عرفیه

مرحوم والد ما[12] می‌فرماید: این استطاعت، استطاعت عرفیه است و همان گونه که در تمام عناوینی که در ادله اخذ می‌شود شما حمل بر معنای عرفی‌اش می‌کنید، مثل این که شارع می‌فرماید: «الدم نجسٌ»، می‌گوئید آنچه عرف دَم می‌گوید نه آنچه عقل خون می‌داند، مثلاً الآن کسی لباسش خونی شده و با آب کاملاً می‌شوید اما یك سر سوزنی از رنگ خون روی لباس باقی مانده نه ازا جزاء آن، همه فقها می‌گویند این لباس پاك است، به عقل که مراجعه کنیم عقل می‌گوید این رنگ حتماً از آن اجزاء است بالدقة العقلیه اجزاء دَم وجود دارد، ولی عرف می‌گوید نه و به دقت عرفی خون وجود ندارد.

ایشان می‌فرماید همان‌گونه که در سایر عناوینی که در ادله است باید حمل بر معنای عرفی کنیم (وقتی شارع می‌گوید: «الماء مطهرٌ»، می‌گوئیم «ما یراه العرف ماءً»؛ آنچه عرف به آن آب می‌گوید)، در اینجا نیز استطاعت را حمل بر معنای عرفی کنیم و استطاعت عرفی همان قدرت عرفیه است (که فرق میان قدرت عرفیه و قدرت عقلیه بیان شد که در قدرت عقلیه با وجود مشقّت هم قدرت موجود است و صدق قدرت عقلاً می‌کند، اما با وجود مشقّت صدق قدرت عرفیه نمی‌کند). بنابراین، دیدگاه والد معظّم(قدس سره) و صاحب مرتقی[13] این است که در اینجا باید استطاعت را حمل بر معنای عرفی کنیم.

دیدگاه سوم: استطاعت شرعی

دیدگاه سوم می‌گوید روایات این استطاعت را معنا نکرده است منتهی بحث این است که آیا روایات یك معنای جدید شرعی برای این استطاعت ذکر کرده‌اند یا این که روایات همین معنای عرفی را بیان کرده‌اند؟ در اینجا باید اشاره‌ای به روایات داشته باشیم.

وصلّی الله علی محمد و آله الطاهرین .

---

[1] سوره آل‌عمران، آیه 97.

[2] سوره نساء، آیه 137.

[3] سوره اعراف، آیه 146.

[4] سوره إسراء، آیه 48 و سوره فرقان، آیه9.

[5] سوره نساء، آیه 141.

[6] سوره توبه، آیه91.

[7] سوره بقره، آیه 193.

[8] سوره بقره، آیه 191.

[9] سوره طلاق، آیه15.

[10] «لا یخفی أن مقتضی حکم العقل اعتبار القدرة و التمکن فی الحجّ کسائر التکالیف و الواجبات الإلٰهیة، و الآیة الکریمة أیضاً تدل علی ذلك، و لا تزید علی حکم العقل فإن الاستطاعة المذکورة فیها هی القدرة و التمکن، فالآیة إرشاد إلی ما حکم به العقل و یکون الحجّ بمقتضی العقل و الآیة المبارکة واجباً عند التمکّن و القدرة. نعم، یرتفع وجوبه فیما إذا کان حرجیاً، لأنه منفی فی الشریعة المقدّسة کسائر الواجبات الشرعیة. و الحاصل: لو کنا نحن و العقل و الآیة الشریفة، لکان حال الحجّ حال بقیة الواجبات الإلٰهیة من اعتبار القدرة فیه و ارتفاع وجوبه عند الحرج.» موسوعة الإمام الخوئی، ج26، ص: 60ـ 59.

[11] کتاب الحج (للشاهرودی)، ج1، ص: 95.

[12] «لا إشکال فی ان الشرط فی وجوب الحج بمقتضی النصوص الآتیة المفسرة للاستطاعة و المبینة لما یشترط فی وجوب الحج من هذه الناحیة هی الاستطاعة الشرعیة بمعنی الزاد و الراحلة و سائر ما یعتبر فیها إنما الإشکال فی انه لو لا تلك النصوص و کان الدلیل منحصرا بالایة الظاهرة فی اعتبار الاستطاعة فهل کان مفادها هی الاستطاعة و القدرة العقلیة المعتبرة فی جمیع الواجبات فتکون الآیة إرشادا إلی حکم العقل و لا دلالة لها علی أزید مما هو معتبر فی سائر التکالیف أو ان مفادها هی الاستطاعة العرفیة التی هی أضیق من الاستطاعة العقلیة؟ فیه وجهان ذهب الی الأول بعض الأعاظم فی شرح العروة و کذا بعض الاعلام فی شرحه علیها و الظاهر هو الوجه الثانی نظرا الی ان الاستطاعة إذا أخذت فی الدلیل الشرعی یکون المرجع فیها هو العرف کسائر العناوین المأخوذة فی أدلة الأحکام فکما ان الحاکم و المرجع فی تشخیص الدم فی قوله الدم نجس یکون هو العرف و هو لا یری اللون الضعیف الباقی بعد غسله مرات ـ مثلا ـ دما بل یحکم بطهارته مع ان العقل یری بقاء اللون و لو بمرتبة ضعیفة کاشفا عن بقاء الدم فکذلك المرجع فی تشخیص الاستطاعة المأخوذة فی الدلیل هو العرف لا العقل و علی ما ذکرنا فلو کان الدلیل منحصرا بالایة الشریفة لکان مفادها اعتبار الاستطاعة العرفیة و یؤیده انه لو کان المراد هی الاستطاعة العقلیة لما کان وجه لتخصیص وجوب الحج من بین الواجبات بها و لو کان بنحو الإرشاد کما لا یخفی.» تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة ـ الحج؛ ج1، ص: 79- 80.

[13] «أقول: إن الذی ینبغی أن یقال فی معنی الآیة بحیث یتضح اندفاع الدعوی المزبورة هو: ان الاستطاعة بالمعنی الدقی هی القدرة علی الشیء و التمکن منه بأی نحو من الأنحاء فی مقابل عدم القدرة علیه کالطیران إلی السماء، و لکن لها اطلاق عرفی أضیق من المفهوم العقلی لها، و هو التمکن علی الشیء من دون لزوم مشقة و عسر باتیانه، فمن یری أن فی عمله مشقة علیه یصح له أن یقول لا أقدر علی العمل و لا یری انه متسامح فی هذا الاطلاق عرفا. و من الواضح، أن القدرة المأخوذة شرطا للتکلیف لیس

إلا القدرة العقلية. و امّا القدرة العرفية، فليست مأخوذة شرطا له، إذ لا يقبح لدى العقل تعلق التكليف بما فيه عسر و لو كان شديدا.» المرتقى إلى الفقه الأرقى ـ كتاب الحج؛ ج1، ص: 49.